

ش س ژ ز ر ذ خ ح چ ج ث ت پ با آ ی ه و ن م ل گ ک ق ف غ ع ظ ط ض ص

<p>آسوده سر بیمار آش مردها دیر پخته میشود آشنای پدر به از خویش پسر آفتابه خرچ لیم آفتاب به دو انگشت پنهان نمیشود آنچه در دل است به زبان آید آنچه عوض دارد گله ندارد آنچه عیان است، چی حاجت به بیان است آهسته برو، پیوسته برو آهن را آهن از کوره میکشند آنقدر که می غرد نمی بارد</p>	<p>آ آب از خورد نان از کلان آب که از سر پرید چی یک نیزه چی صد نیزه آب را نادیده موزه را از پا کشیدن آب از روی جام نوشیده میشود آب که ایستاده ماند گنده میشود آدم بیکار عقل صد وزیر را دارد آدم بیکار یا غر شود یا بیمار آدم را از دوستش بشناس آزادی بها ندارد آزمند همیشه نیازمند است آزموده را آزمودن خطاست</p>
<p>از شهر بر آئی از نرخ نی از کیسه خلیفه میبخشد از گاو غدود از ناداری آسیاوانی میکند از خانی مزد نمی گیرد از یک دست صدا بر نمی خیزد از زیر پلو مئی بر آمد از زیر باران گریخت، زیر ناوه ایستاد از برکت خشک تر هم میسوزد از برکت کرم کندو هم او (آب) میخورد از نو کیسه وام نگیر آشتها زیر دندان است اصل کند وفا کم اصل کند خطا اگر دل بسوزد از دیده کور هم آب می آید اگر شد آبی، نشد للمی اگر در خانه کس است، یک حرف بس است اندک اندک خیلی شود، قطره قطره سیلی شود انسان از سنگ سختر است و از گل نازک او غانه که سلام دادی چهل تنگه تاوان دادی اول خانه را پر ز ارزن کن باز فکر زن کن اول خویش بعد درویش این راه که تو میروی به ترکستان است</p>	<p>ا ابله از دست قطره به دریا شکایت میکند احتیاج مادر ایجاد است احسان خسیس داستان خسیس ارباب گل، نوکر کاگل دار ارزان بی علت نیست، قیمت بی حکمت از آتش کده کاسه گرم است از آتش خاکستر می ماند از انعام نادان کده دشنام دانا بهتر است از ریگ روغن میکشه ار تو حرکت از مه برکت از حلوی نسیه کرده سیلی نقد خوب است از خانه هندو قرآن برآمد از خردان لخشیدن از کلانها بخشیدن از خرس مو کندن غنیمت است از درد کده پندیده گی اش زیاد از دست یک شوم در گرفت شهر روم از دوست شکایت مکن که مهر بیگانه رود از دوست یک اشاره از ما به سر دودین از کینه کینه خیزد ز مهر مهر از ریزه بلا خیزه از زدن کر و گرفتن کور خدا نجات بدهد از سایه خود میترسد</p>
<p>Nach oben</p>	<p>به شروع صفحه</p>
<p>برکت در حرکت است برگ سبز تحفه درویش به وقت بکار و به وقت بردار بز از پای خود و گوسفند از پای خود بز در غم جان کندن و قصاب در غم چربو بزرگی به فهم است نه به سال</p>	<p>ب با دزد دهن جوال را گرفتن بادنجان بد را بلا نمی زند باران صد روزه برف یک روزه بار کج به منزل نمی رسد بازاغ بودند گرفتن باز کدام گله به آب داده</p>

<p>بزک بزک نمبر بهار همیشه، شیرت به ما کار همیشه بزک بزک بنیشین که جو لغمان می رسد به سالش ساختیم، به ماهش هم می سازیم به این زدن ها بچه نمیشه، اگر شد کته نمیشه بهترین سازها ساز آفتابه لکن است به آدم تتیل که کارگفتی نصیحت پدرانه میکند به تتگ آمد به جنگ آمد به حلوا گفتن دهن آدم شیرین نمی شود به خر سوار شدن یک عیب پایان شدنش دیگر به خوردن که سیر نشدی به لیسیدن نمیشی به دوست حال بگو به دشمن لاف بزن به زخمش نمک پاشیدن به لق لق سگ دریا مردار نمیشه به هر جا که روی آسمان همین رنگ را دارد به یک سلا بند است به یک گل بهار نمیشود بیرون های های، درون وای وای بی می مست و بی چرس دیوانه بین دو سنگ آرد است</p>	<p>با سوزن چاه کندن با صاحب ده بساز، ده را بتاز باغهای سبز و سرخ را نشان دادن با کهنه خود بساز که نو مردم گران است با گرگ دنبه میخورد، با چوپان گریه میکند با ما نیشنی ما شوی با دیگ نیشنی سیاه شوی بالا را باد برد پایان را آب بالا بالا جایم نیست پایان خودش نمیشیند بترس از کسیکه از خدا نمی ترسد بخت برگشته را دندان به حلوا بشکند بخت که گشت، گاو آدم نر میزآئید و زن آدم ماده بخشش به خروار حساب به متقال بد معامله آشنای قاضی است برادر با برادر حسابش برابر برادرش را ببین خواهرش را بگیر برای صد زاغ یک کلوخ پس است برای کسی بمیر که برایت تب کند برای همه مادر برای ما زن بابا برف بام خود را سری بام همسایه می اندازد برای سر خاریدن وقت ندارد</p>
<p>پیش نیا که دیده ندارم، دور مرو که گرگ میخوره پیر شدی، میر نشدی پنج انگشت با هم برادر هستند برابر نیستند پهلوان زنده خوش است پهلوان که خوید، میگوید که لخشیدم پیش ات بنیشتم ریش ات بکنم پیش از مردن پای دراز کردن پیش طبیب چی میروی، پیش سرگذشت برو پیش کله خر یاسین خواندن</p>	<p>پ پاک باش بی پاک باش پایت را برابر گیلیم ات دراز کن پای جانی میروود که دل میروود پای فقیر لنگ نیست، ملک خدا تنگ نیست پشک برای رضای خدا موش نمی گیرد پشت هر شب یک روز است پشیمانی سود ندارد پیش پنج هم پنج پیش صاحب پنج هم پنج پیش کور، چی تاریکی چی نور</p>
<p style="text-align: center;">Nach oben</p>	<p style="text-align: center;">به شروع صفحه</p>
<p>تربیه جسمانی، بقای جوانی ترس برادر مرگ است تشویش مادری مرض ها است تقدیر را تدبیر نیست تف از زمین برداشته نمیشود تمام دنیا را آب بگیرد مرغابی را تا بندی پایش تملق آفت عقل است تو بجنبان لب ات را، مه بفهمم گپ ات را تیشه په پای خود زدن</p>	<p>ت تا آمدن تیر کنده آسوده تا آهن داغ نشود دراز نمیشود تا جان به تن است، جان بکن است تا که باد نباشد، درخت شور نمیخورد تا گوساله گاو میشه دل خاوند او (آب) میشه تخت به سلیمان نمانده، گنج به قارون تخته که به تخته جور بیاید حاجت نجار نیست تخم از من و کار از من، دو حصه تو، یک حصه من تخم دزد آخرش مرغ دزد ترا لاف کشته، ما را غریبی</p>
<p style="text-align: center;">ث</p>	<p style="text-align: center;">ث</p>
<p>جواب بی پیره لامذهب میدهد</p>	<p>ج جان جان خانه مردم، نه غم آب، نه غم هیزم جان جور پاچاهی است</p>

<p>جان کنندن لغمانی، خوردن مغل جان نادان در عذاب است جای است جولانی جنده باشی گنده نی جنگ شدیار سر شدیار</p> <p>جواب جاهلان خاموشی است جو بکاری جو ببری، گندم بکاری گندم جو دو خر را تقسیم کرده نمیتواند جولا نشده نیچه دزد شد جووی از مردی کم کن سالها فارغ بال باش جوینده یابنده است</p>	
<p>چراغ که در خانه بسوزد، مسجد را صبر است چناق دلخواه میشکند چنان سیر هستم که آرد در مندوی بدم می آید چلو صاف اش را از او (آب) کشید چیزی آسیاب کند چیزی گندم تر چیزی که تو میگوئی در قطعی عطار نیست چیزیکه در ویرانه دیدی، در آبادی نگو چیزیکه دو شد سه هم میشود چیزیکه عیان است چی حاجت به بیان است چیزی را که به خود نمی پسندی به دیگران هم نه پسند چیزی را که کشت کردی همان را درو میکنی</p>	<p>چ چار باید زیستن ناچار باید زیستن چاقو دسته خودش را نمی برد چاه از کوه آب میخورد چاه کن زیر چاه است چای نخورده جنگ همیشه چربی در دنبه نمانده، شوری در نمک چشم از چشم می شرمد چشم آئینه بدن است چشم است یا کلوخ چشم گریان بیبی را می بینی، دست شکسته کنیز را نی چشم عاشق کور است</p>
<p>Nach oben</p>	<p>به شروع صفحه</p>
<p>حق بگی و حق بده، آشنائی ات مفت حقیقت را از اطفال بجوی حلوا را حکیم خورد، شلاقه را یتیم حوض را بساز، بقه خودش پیدا میشه حیله جو را بهانه بسیار است</p>	<p>ح حاجی را در مکه پیداکنی حرف مردها یکی است حساب به متقال، بخشش به خروار حساب پاک از محاسبه چی پاک حسن غم کش، غم همه را بکش حسود هرگز نیاسود</p>
<p>خدمت کرده گناه لازم خرابی را خر میکند، کوش گاو را میبرند خر از بر مانده، از هنگ نه خربوزه خربوزه را دیده رنگ میگیرد خر بیکار، سواری بچه ها خرکاری هم دریای علم است خر همو خر پالانش عوض شده خلق گمراه، خزینه شیخ و ملا خنده نمک زندگی است خودت گل باشی خو عمرت نی خودرا به کوچۀ حسن چپ نزن خودش بیوه و نازش دخترانه خودش می داند و دنگ دنگی آخرتش خود کرده را نه درد است نه درمان خودگشی بییکانه پرور خوش معامله شریک مال مردم است خون با خون شسته نمیشود خویشی به خوشی، سودا به رضا خویش زن لقمه بزن، خویش شوی دیگه بشوئی خوئی نیکو به از روی نیکو</p>	<p>خ خار پشتک به بچه اش گفت: بخمل بچیم خاک برداری از تودهنی کلان بردار خاک را بخور نان بخیل را نی خاله همه کاره، همه کارش نیم کاره خانه اگر سوخت دیوار هایش پخته شد خانه بدوش یک بینی و دو گوش خانه دار را یک خانه بی خانه را صد خانه خانه گرگ بی استخوان نیست خدا که میته نه میگه که بچه کی استی خبری که دل بیازرد، خاموش باش که دیگری بیارد خپک زیر بوریا خپ ما و چپ تو خدا از گرفتن کور و زدن کر نجات بدهد خدا یکدست را به دست دیگر محتاج نکند خدا بگیرد جانت، من بگیرم جایته خدا به یک حال است بنده به صد حال خدا پا ترقیده را موزه ندهد خدا خر را شناخته، شاخ نداده خدا دیرگیر سختگیر است خدازده را آسیاوان هم میزنه</p>

<p>درد دندان کردن دندان دو پایه ده یک موزه کده دوست آنست که در روز بد به درد بخورد دختر همسایه را میگویند، خلموک است دست دست را می شناسد دست ما زیر دو سنگ آمده دستم به آلو نمیرسد، آلو ترش است ده در کجا و درخت هایش در کجا دنیا به امید خورده شده دشمن دانا به از دوست نادان دزد که نیستی از پاچا نترس دست شکسته کار میکند، دلی شکسته نی دیوار ها موش داره و موش ها گوش</p>	<p>د</p>
<p>درد هر چیز فراموش میشود، درد شکم نی در روز روشن ستاره ها را نشانش دادم در غگو حافظه ندارد دل به دل راه دارد دو تربوز در یک دست گرفته نمیشود دورنمائی نزدیک پشیمان در جوی که یکبار او (آب) رفته باز خواهد رفت دویدن افتیدن داره دیدنی بازی نه دیدنی دزدی دیر آید، درست آید در شهر کور ها یگ چشمه پاچا است</p>	<p>ذ</p>
<p>روز بد برادر نداره ریش از مه اختیارش از ملا</p>	<p>ر راضی کن سنگ بار کن راه درست یکی است ، راه بد هزار راه را مانده در چاه میروی</p>
<p>Nach oben</p>	<p>به شروع صفحه</p>
<p>زخم شمشیر جور میشود، زخم زبان نی زور ماما است که انگور ده تاک ها است زور قالب نداره</p>	<p>ز زمین سخت و آسمان دور زمستان گذشت، رو سیاهی به ذغال ماند زیر کاسه نیم کاسه است</p>
<p></p>	<p>ژ</p>
<p>سرش بوی قورمه میته سر سیری لقمه پنج سیری سری زخم ام نمک نپاش سیره دیده نداره گرسنه را داده سگ زرد برادری شغال است</p>	<p>س سال نیکو از بهارش پیدا است سر چاه گلی چاه سرمه را از چشم میزنه سر خر سوار، خر را گم کرده سرکه مفت شیرین تر از عسل است سزای قروت آب گرم است</p>
<p>شیر خانه روباه بیرون</p>	<p>ش شف شف نی شفتالو شنیدن کی بود مانند دیدن</p>
<p>صد زدن زرگر یک زدن آهنگر</p>	<p>ص صبر تلخ است ولی بری شیرین دارد صد سر را تر میکنه، یکی اش را کل نی</p>

ض

ط

ظ

ع

عاقلان پی نقط نمی گردند
عاقبت گرگ زاده گرگ شود گرچه با آدمی بزرگ شود
عجله کار شیطان است

عقل که نباشد جان در عذاب است
عیسی به دین خود، موسی به دین خود
عذر بدتر از گناه

غ

غار گرگ بی استخوان نمی باشه

غم نداری بز بخر

ف

فانه چوب از خودی چوب
فایده سری مایه را خورد

فکر نان را بکن که خربوزه آب است

ق

قبر بخیل تنگ است
قدت نمیرسد، زیر پایت چقوری بکن
قصاب که زیاد شد، گاو مردار میشه
قدری زر را زرگر می داند
قرض سر زاغ، زاغ زنده باشد

قماره که باختی حریف را از دست مده
قطره قطره دریا میشه
قربان بی زنی که یک نان را تنها میزنی
قصاب آشنا می پالد
قیمت بی حکمت نیست، ارزان بی علت

Nach oben

به شروع صفحه

ک

کابل بی زر باشد، بی برف نی
کار از کار گذشت
کار یک زن به از صد لاف زن
کاروان که سر چپه شود، خر لنگ قافله سالار میشه
کبر به خدا میزبید
کرده ها پشیمان، ناکرده ها به ارمان
کل ده کوه، جنگ در ده
کل اگر طبیب میبود، علاج سر خود را میکرد
کُلگی را مار گزیده، مارا بقیه کور

کم بخور همیشه بخور
کور خود بینائی مردم
کوه هرچه بلند باشد، سری خود راه دارد
کوزه هر روزنه میشکینه
کور از خدا چی میخواهد، دو چشم جور
کور هم میفهمه که دلده شور است
کوزه را بگیر، حوض را پر کن
کهنه خود را نگهدار که نو مردم گران است
که نکند حبیب، چی کند طبیب

گ

گاو اگر سیاه است، شیرش سفید
گاو آدم غریب در روز خیرات گم میشه
گپ مردها یکی است
گپ زیاد در کتاب است
گذشته را صلوات، آینده را احتیاط
گره دست را به دندان باز مکن
گردن پت را شمشیر هم نمبرد

گرگ اگر پیر هم شود زور روباه را دارد
گر یار اهل است، کار سهل است
گلیم سیاه به شستن سفید نمیشود
گل پشت و رو نداره
گل چاه سر چاه
گل در گل بوته اش زیب داره
گنج در ویرانه است

ل

لاف در غریبی، لقمه در تاریکی

لقمه را کلان بگیر، گپ را خورد

<p>مرگ میخواهی قندوز برو مزاق مزاق کله زاع مزه زیر دندان است مژه بلای چشم بار نیست مسجد گرم، گدا آسوده مشت و درفش برابر نیست مشت نمونه خروار مشک آن بود که خود بوید نه آنکه عطار گوید مه از در می بر آنیم، تو از دروازه مه چی میگم، دمبوره ام چی میگه مهمان مهمان را خوش نداره، صاحبخانه هردو را من زنده جهان زنده، من مرده جهان مرده مهمان یک روز دو روز نه که تا نوروز</p>	<p>م ما را غریبی کشته ترا لاف ما که دزد میشیم، ماتاوی(مهتابی) میشه مارگزیده از ریسمان میترسد مار آستین مال مردم دلی بی رحم مال موزی، خوراک غازی ما که سر چشمه برسیم، چشمه خشک میشه مالت را هوش کن، همسایه را دزد نگیر ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است مرچ داره نداره، تیزی داره مرغ کم، مرداری اش کم مرغ که بی وقت آزان بدهد سزایش مرگ است مردی دو زنه، دمی خوش نه میزنه</p>
<p>Nach oben</p>	<p>به شروع صفحه</p>
<p>نوکر نو آهو را به دو میگیرد نه بیل زدم نه پایه، انگور میخورم در سایه نه خورده نه برده، گرفته درد کرده نه کل ماند و نه کدو، خاک بر سری هر دو نیت بد قضای سر نیکی برباد، گناه لازم نیکی کردی امیدوار باش، بدی کردی خبردار باش</p>	<p>ن ناکرده پشیمان نام بکش در غندی خیر بنیشین نام رستم به از رستم نان گندم در هر خانه، بی بی در یگان خانه نان از نانوا میرود جان علاف درد میکند نان و پیاز پیشانی واز نزن در کس را به انگشت که نزنند در ترا به مشت نوکر طالع ات باش</p>
<p>وظیفه سورنیچی چیست؟ پوف کردن</p>	<p>و وقت میوه گوش باغبان کر میشه</p>
<p>هیچ گلاب بی خار نیست همینقدر که سر زمین است، همینقدر زیر زمین است همان خرک و همان درک هم به نعل میزند هم به میخ هر روز عید نیست که کلچه بخوری</p>	<p>ه هر عمل عکس العمل داره هزار پیشه بی روزی هزاره را روی خوشی دادی، بوی دامادی می آید هر که لافید نه بافید هیچ کس نه میگه که دوغ مه ترش است</p>
<p>یک نی و صد آسان یا نی نی یا ده ده یک کشمش و چهل قلندر یک حمامی سر دچار ما نشد غیر از گلخندی</p>	<p>ی یار زنده صحبت باقی یک بام و دو هوا یک تیر و دو فاخته یک روز دیدی دوست، روزی دیگر برادر</p>
<p>Nach oben</p>	<p>به شروع صفحه</p>

ش س ژ ز ر ذ خ ح چ ج ث ت پ با آ
ی ه و ن م ل گ ک ق ف غ ع ظ ط ض ص